

متن پرسش

با سلام خدمت استاد عزیز: آنچه در جواب سوال ۶۱۰۰ آمد از حیث کبری خیلی خوب است اینکه ما بیش از آنکه درگیر جزئیات عملی خطاپذیر دوستان اهل بیت باشیم نظر به جایگاه و کلیت حرفها و رفتارها و جهت گیری های ایشان داشته باشیم و انصافا هم تلاش بر رعایت این مهم داریم ما آیت الله مصباح را دوست داریم دعا میکنیم و انصافا خود را خاک پای ایشان هم نمیدانیم و این خاکساری ما البته مختص به ایشان هم نیست، ما هر آنکه دلسوز اسلام است و از صمیم قلب زبانی قدمی قلمی اشکی آهی برای اسلام دارد خاک پایش را به دیده میگذاریم چه ایت الله وحید باشد با آن سوزی که برای زهرای مرضیه سلام الله علیها دارند چه آن بچه بسیجی که از سر عشق به انقلاب و تشخیص غلط به جرم ضدیت ما با ولایت در دانشگاه پوست ما را روزی چند بار کند. همه دوستان اهل بیتیم ان شاء الله و دعوا ها از سر آن است که غیرتش غیر بسوزد. اما سوال و اشکال در صغری است چرا این روایت شریفه در مشایی و احمدی نژاد مصداق نمی یابد چرا سوز زهرا وار آیت الله مصباح عزیز دیده میشود اما فریادها و ناله های علی وار احمدی نژاد در چاه غریبی و غربت شنیده نمیشود. احمدی نژاد را چه کسی به مسلخ فرستاد. بودند وهستند امثال سلیمان بن سرد ها که از جان گذشته اند، به جای خود مخلص اند بصیرت هم دارند انصافا ما باز هم بند کفششان هم نیستیم اما نتیجه عملشان کشته شدن حسین میشود. چون بند جزئیاتند بند مسایل حاشیه ای اند. اتفاقا مثال جناب کاشانی و شهید نواب مثال خوبی است اما تطبیقش اشکال دارد در آنجا نواب عزیز گیر جزئیات و بستن میخانه و فاحشه خانه و... است و جناب کاشانی دنبال ملی شدن نفت و قطع دست انگلیسها است. احمدی نژاد میخواهد انقلاب را از صورت به سیرت آورد طبیعی است که حمل این سیرت نورانی آدم هایی از این جنس می طلبد بقیه حضرات اگر قوه حاملیت و عرضه این مهم را داشتند که میکردند. میخواهد ما را به ارزشهایی ورای ارزشهای مدرنیته رهنمون شود میخواهد آرمان فراموش شده عدالت رازنده کند، میخواهد کرامت انسانی را، آزادی را، از مآذنه اسلام فریاد کند. میخواهد ما را و مسولان ما و روشنفکران ما را، ما خودباختگان در برابر عظمت امریکا را، به خود باوری برساند درگیری هایی دارد با جبهه زر و زور و نزویر، استمداد میکند اما چه کند که حزب الله یا سواد ندارد یا سواد دارد سلیقه ندارد، یا هر دو را دارد توان اجرا ندارد، یا هر سه را دارد جرات و جسارت ندارد، یا همه را دارد اما مهربانی و عاشقی ندارد. یا خدا عنایت کرده جلو پایش گذاشته، یا رفته است وگشته است و آدمی در این ابعاد پیدا کرده که هم از نظر اجرایی قوی است، هم شخصیتی قوی است، هم امام زمان رابه عنوان امام حی می شناسد، هم عاشق او است، هم تئوری این ماجرا را میداند، هم توان عجیبی در تفهیم دارد و

فاصله اش با سایرین در دستگاه اجرا زمین تا آسمان است هم عدالتخواه و ساده زیست واقعی است ، هم صبور است و از کوره در نمیرود، هم سابقه اجرایی دارد هم فرهنگی است ،هم از بن دندان آمریکا ستیز است ،هم توان دیالوگ با روشنفکری را دارد، دیالوگی مهربان و جذب کننده نه فحاش و بد اخلاق، هم ولایت را عمیق میفهمد هم عمیقا به آن ملتزم است، هم عاشق خمینی است ،هم او را عمیقا مطالعه کرده ،هم فلسفی است، هم عرفانی است، هم المیزان خوانده. واقعا اگر احمدی نژاد این آدم را به کار نگیرد وبه جهت ایرادات صدمن یک غاز دیگران و تهمت های چارتا سیاسی زواردررفته باندباز و تیم بدخواه هاشمی و البته دلسوزی های ناشیانه علما و اصولگرایانی که با اخبار جهت دار مدیریت میشوند، انقلاب را از این خیر کثیر و هدیه خدا به انقلاب ،محروم کند، آیا در عقل ایشان تردید نمیشود ؟ آنوقت نباید احمدی نژاد را خائن دانست ؟ نقل است از یکی از مبلغین بزرگوار که احمدی نژاد ندید بدید بوده است که وقتی مشایبی را دیده ذوق زده شده و هول کرده بیاد ما خیلی بهترش را نشانش بدیم (نقل به مضمون) خیلی جالب است . حضرات دو دهه فرصت داشتند اگر داشتند چرا رو نکردند تا ببلعد سحر ساحران را؟ نتیجه بیست سال کار حضرات شده بی حجابی عمومی کشور بعد احمدی نژاد باید یک شبه همه را بگذریم شما از بعض وزرای احمدی نژاد چنان به عنوان اصول گرای حقیقی یاد میکنید که حالا احمدی نژاد با خداحافظی ایشان چه خبطی کرده است . ما این بزرگواران را (با وجود ارادت و محبتی از جنس دوستی با دوستان اهل بیت) در جلسات و سخنرانی ها و تا حدی درکار دیده ایم ، ابا در این قدر و اندازه ها نبوده اند. اتفاقا تعجب ما این بود که چه طور دکتر امثال ایشان را با این ضعف آشکار در منطق و استدلال را به وزارت گمارده اند ؟ و خدا را شکر که زمینه رییس جمهوری این حضرات که هر چه در سرمایه اجتماعی کسب کرده اند از قیل فحاشی به احمدی نژاد و ایشان مقابل اقا گذاشتن،به دست آورده اند فراهم نشد. ما که آخر سر نفهمیدیم گیر حضرت شما به مشایبی چیست و گیر جناب مصباح به احمدی نژاد . میفرمایید آیت الله مصباح خطری را فهمیدند . این طور نبود خطر را ایشان به وجود آوردند. الحق و الانصاف حزب الله پشت احمدی نژاد بود تا آن زمان که جناب ایشان عَلم تکفیر بلند کردند و بعد همگان زبان در آوردند حتی آنان که از سر نفاق زبان به کام گرفته بودند . ایشان کدام خطر را فهمیدند؟ اصلا فتنه از مصاحبه جناب ایشان آغاز شد به نظرم سیر تاریخی اتفاقات گم شده است .انصافا هر چه تلاش میکنیم تا به هر ضرب و زوری هست نقش آیت الله مصباح را در نابودی احمدی نژاد و از بین رفتن یک فرصت تاریخی عظیم نادیده بگیریم عقل اجازه نمیدهد .این را هم نمیفهمیم که چرا بین آیت الله مصباح با سایرین تفکیک میشود مگر ایراد ایشان به دکتر غیر از ایراد حاج منصور و طائب و کیهان و صفار و فیروز آبادی و عزیز جعفری و ضرغامی و سید احمد خاتمی و علم الهدی و ... است . همه یک حرف زدند حتی با الفاظی مشترک ،همه هم استنادا به جناب مصباح . پس اگر این ها درست میگویند و همه را سوز زهرایی به گریه که چه عرض کنم به عربده کشانده پس مخاطب احمدی نژاد آخرین خاگریز واقعا کیست ؟ فقط لاریجانی و توکلی و مطهری ... اگر هاشمی احمدی نژاد را به لجن بکشد که چیزی

نمیشود فقط بر محبوبیت او افزوده میشود پس این هجمه علیه احمدی نژاد قطعا تحت تاثیر حرف های هاشمی نبوده است هر چند که مدیریت صفر تا صدش دست او بوده باشد. اما لشکر حزب الله را جناب مصباح علیه احمدی نژاد به خیابان کشاند. جالب اینجاست که خود حضرات که فضای موجود را میبینند و بعد از نشستن غبار فتنه خود و حرکاتشان را ارزیابی میکنند انگشت ندامت میگزند و مکرر در مکرر در مجامع حزب اللهی اظهار پریشانی و پشیمانی از زمین زدن احمدی نژاد میشود و حالا شما تازه دفاع از آن جریان دولت برانداز را زنده میکنید؟ در کشور ما اظهار نظر بسیار افراد را میتوان بر اساس لینکهاشان پیش بینی یا تحلیل نمود. حاج منصور عزیز اطلاعات جابه جایی میلیاردی پنهان دولت را از کجا میداند. فلانی زندگی شخصی و ارتباطات مشایی را از کجا حدس میزند؟ نمی دانم شاید فضای موسسه امام را اشنایی نداشته باشید که پاتوق کدام جریان اطلاعاتی است و در آن ایام چه بساطی از ریز اعترافات علی یعقوبی و غفاری راه انداخته بودند و امثالهم و با چه آب و تابی این طرف و آن طرف را پر میکردند و همه در سایه عنایات موسسه فخریه امام. وقتی هزاران بزرگ و بزرگتر از آیت الله مصباح را دیده ایم که چگونه با اطلاعات غلط مدیریت شده اند چه در سطح مراجع، چه مبلغین دینی، چه سیاسیون اهل بصیرت، ابداء دور از ذهن نیست که دوباره این ماجرا برای ایشان هم تکرار شده باشد. یادمان نرفته است توصیه الله الله فی بیوتکم را. البته شاید محترمانه نباشد که کمترینی چون من بزرگواری چون شما را دعوت به تامل بیشتر کند اما درمکتب شما آموختیم که آنچه از همه چیز محترم تر است حق است و حق. یا حق

متن پاسخ

- باسمه تعالی: سلام علیکم: در راستای نظر به جایگاه کلی موضع گیری افراد و جریان ها نظر عزیزان را به آیهی ۵ سورهی حشر جلب می کنم که می فرماید: «ما قَطَعْتُمْ مِنْ لَبَنٍ أَوْ تَرَکْتُمْوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ» یعنی آنچه گروهی از شما از نخل های یهودیان مدینه قطع می کنید و آنچه گروهی دیگر از شما باقی می گذارند و قطع نمی کنند، هر دو به اذن الهی است و موجب می شود تا فاسقین خوار شوند. قضیهی این آیه از این قرار است که وقتی یهودیان بنی نضیر در جنگ احد پیمان خود را با رسول خدا «صلوات الله علیه و آله» زیر پا گذاشتند و به مسلمانان خیانت کردند و مسلمانان آن ها را در قلعه هاشان محاصره کردند و آن ها مقاومت نمودند. عدهای از مسلمانان گفتند این ها امیدشان به نخل هایشان است که در بیرون قلعه ها است آن ها را قطع می کنیم تا آن ها امیدی برای مقاومت نداشته باشند و شروع کردند به قطع کردن آن نخل ها، و عدهای دیگر از مسلمانان بر عکس رفقاییشان گفتند این نخل ها نخل های ارزشمندی است، یهودیان رفتنی هستند این ها را قطع نکنید تا پس از یهودیان منافع آن ها نصیب مسلمانان شود. در این حال هر کدام آن وجه حق و منطقی که خودشان به آن رسیده بودند را تأکید می کردند و طرف مقابل خود را متهم به سادگی می نمودند. آیه آمد که هر کدام از شما در ذیل اسلام و ارادهای که در تقابل با یهودیان، دارید عمل می کنید و اذن الهی و ارادهی الهی در آن حاکم است و در همین راستا به آن نتیجهای که خواری

فاسقان است خواهید رسید. عملاً خداوند از طریق این آیه به مسلمانان کمک کرد تا جایگاه همدیگر را در راستای تحقق نظام اسلامی متوجه باشند. بنده متوجه چنین طرز فکری که جنابعالی اظهار می‌دارید در بین نیروهای متعهد به انقلاب هستم و نادیده گرفتن افکار امثال جنابعالی را خطای بزرگی می‌دانم ولی عرض بنده آن است که جایگاه افراد و جریان‌ها را ببینید و در این راستا نسبت آن‌ها را با انقلاب معلوم کنید تا نسبت شما و امثال شما با انقلاب به هم نخورد و گرفتار بی‌تاریخی نگردید. تمام حرف در همین نکته‌ای نهفته است که شما در رابطه با آقای احمدی‌نژاد می‌فرمایید که «آقای احمدی‌نژاد می‌خواهد انقلاب را از صورت به سیرت آورد» به‌واقع آقای احمدی‌نژاد مرد این کار بود و راز استقبال این‌همه نیروهای انقلاب از جمله آیت‌الله مصباح از ایشان در همین موضوع نهفته بود. ظاهراً از آن‌جا به بعد است که تحلیل بنده با جنابعالی متفاوت می‌شود که بنده می‌گویم آقای احمدی‌نژاد دولت نهم در کنار نیروهای دلسوز انقلاب یعنی همان‌هایی که به تعبیر شما «زهوار در رفته بودند» آن شد که شد و انقلاب را از صورت به سیرا آورد و موجب امیدواری هرچه بیشتر رهبری شد. ولی در دولت دهم با نزدیکی خاصی که با آقای مشائی پیدا کرد دیگر آن احمدی‌نژاد کارهای بزرگ نبود، هرچه می‌خواهید علت آن را بدانید ولی آیا می‌توان از نقش آقای مشائی و تحلیل‌ها و طرز تفکر آقای مشائی در تغییر آقای احمدی‌نژاد دولت نهم به دولت دهم چشم پوشید؟ بنده در بحث «عبرت از پدیده‌ی احمدی‌نژاد» به ضعف‌های اصول‌گرایانی که با احمدی‌نژاد مقابله کردند عرایضی داشتم و نمی‌خواهم آن‌ها را این‌جا تکرار کنم ولی از شما می‌پرسم آیا نباید به این طرف قضیه و نقش آقای مشائی و دقت‌های آیت‌الله مصباح فکر کرد؟ حتماً می‌دانید که موضوعات سیاسی دارای ابعاد و وجوه و پهلوهای متکثری است و هنر بنده و جنابعالی آن است که اگر اراده کرده‌ایم فرقه‌ای و حزبی فکر نکنیم به جوانب مختلف پدیده‌های تاریخی نظر کنیم. می‌فرمایید چرا مصداق آن روایت را آقای مشائی و آقای احمدی‌نژاد نمی‌بینم؟ گویا عنایت ندارید که این آقای احمدی‌نژاد است که در میانه‌ی راه دیگر احمدی‌نژاد قبلی نیست و متأسفانه یک‌مرتبه ملاحظه می‌کنید او تاریخی که در آن زندگی می‌کند را گم می‌کند و به قول شما با سیل مقابله‌ی حاج منصور و طائب و کیهان و صفارهرندی و فیروزآبادی و عزیز جعفری و آیت‌الله مصباح و آیت‌الله سید احمد خاتمی و آیت‌الله عَلَم‌الهدی و روبه‌رو می‌شود. عرض بنده آن است که آیا همه‌ی این افرادی که نام بردید □ صرف نظر از بی‌انصافی‌های بعضی‌ها به‌خصوص کیهان □ همان‌هایی نبودند که به جهت ارزش‌های اسلامی و فهم افقی که انقلاب اسلامی در تاریخ گشود به آقای احمدی‌نژاد روی آوردند؟ این‌که بنده اصرار دارم در دل دفاع از آقای احمدی‌نژاد در جزوه‌ی «احمدی‌نژاد اولین خاک‌ریز» - که به حق آن را یک عنایت الهی برای خودم می‌دانم و تا آخر بدان افتخار می‌کنم- نگاهی به این طرف قضیه یعنی ضعفی که در حرکات آقای احمدی‌نژاد ظاهر شد بیندازیم و در نسبتی که به طور خاص بین آقای احمدی‌نژاد و آقای مشائی پیش آمد فکر کنیم، برای آن است که بتوانیم در آینده‌ی تاریخ انقلاب اسلامی حضوری شفاف و دقیق داشته باشیم و این در گرو آن است که از نگاه آیت‌الله مصباح و سایر دلسوزان انقلاب نسبت به ضعفی که در دولت دهم در إزاء

حضور فعال آقای مشائی ظاهر شد، غفلت نکنیم. این چه آدمی است که به قول شما ذو ابعاد است و آقای احمدی نژاد پیدایشان کرده اند که راهنمایی هایشان دولت آقای احمدی نژاد را به دولتی تبدیل می‌کند که دیگر نتوانست رسالت بزرگ خود را که با رهنمود های رهبری عزیز شروع کرد در شرایط تاریخی در آن قرار داشت درک کند؟ ظاهراً کار دارد به جایی کشیده می‌شود که بنده مایل نیستم وارد آن شوم ، تنها وظیفه‌ی خود دیدم که جواب آن عزیز را بدهم که چند وقت پیش در سوالی که کردند، نسبت به آیت‌الله مصباح حق را رعایت نکردند و کار تا این‌جاها در چندین سؤال و جواب جلو آمد. بنده به این امید بحث را ادامه دادم تا عزیزانی مانند جنابعالی را دعوت به تاریخی کنم که در آن تاریخ بتوانیم جایگاه افرادی مثل آیت‌الله مصباح و آقای احمدی‌نژاد را درست بنگریم و ماوراء نقدهایی که این عزیزان نسبت به همدیگر دارند ما جایگاه آن‌ها را نسبت به انقلاب اسلامی نادیده نگیریم و مثل بعضی ها به یک طرف غش نکنیم. هرچند می‌دانم وارد چنین نگاهی شدن تاریخ خود را می‌خواهد ولی بنده به ظهور آن تاریخ و شروع هرچه سریع‌تر آن امیدوارم. هرچند معتقدم ورود به این نوع مباحث از ورود به مباحث فلسفی بسیار مشکل‌تر است. ما هنوز نتوانسته‌ایم به این نسل و به مذهبی‌ها و انقلابی‌هایمان بفهمانیم باید اصالت وجودی فکر کنی و آن هم به وجود از آن جهت که تشکیکی است. حالا انتظار داریم خارج از نظر به جنبه‌ی فردی و موضع‌گیری جزئی افراد، به جایگاه و نقش آن‌ها در نظام اسلامی بنگرند و جهت کلی افراد و جریان‌ها را نسبت به اهداف انقلاب اسلامی مدّ نظر قرار دهند تا معلوم شود کدام جریان حجاب اهداف انقلاب اسلامی است و انقلاب را متوقف می‌کند و کدام جریان عامل نزدیکی انقلاب اسلامی به اهدافش می‌باشد. ولی با این‌همه اگر می‌خواهید در تاریخ توحیدی آینده حاضر باشید چاره‌ای ندارید که کمی همه‌جانبه‌تر فکر کنید تا گمان نفرمایید طاهرزاده تغییر مواضع داده، بلکه فکر کنید چرا نباید نقش آیت‌الله مصباح را در فهم خطایی که رخ داده در یک نگاه کلی، یک نقش مثبت قلمداد کنیم تا وارد تفکر دیگری شویم؟ تفکری که شدیداً به آن نیاز داریم تا نه آقای احمدی‌نژاد نفی شود و نه افرادی که برشمردید. آیا این تفکر، به حق و حقیقت و به مواضع رهبری عزیز نزدیک‌تر نیست؟ به نظر شما می‌توان با این تحلیل که احمدی‌نژاد نسبت به همه‌ی منتقدین‌اش در شعور برتری است ذهن خود را آرام کرد و با این تحلیل انتقادهای بقیه را «صد من یک غاز» شمرد و حیات انقلابی خود را در این تاریخ که باید به ظهور مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» ختم شود، رساند؟ نگرانی بنده دقیقاً در همین‌جا است که چطور انسان‌های باهوش و اهل تفکری مانند شما □ خدا می‌داند بدون هیچ مجامله‌ای این را می‌گویم □ به این تحلیل رسیده‌اند که منجر به شقاقی این‌چنین خطرناک بین نیروهای دلسوز انقلاب شده که اگر مواظب نباشند یک نوع دوگانگی و کینه‌ی عمیقی نسبت به انسان‌های متعهد در دل انقلاب نهادینه می‌شود. آیا می‌توانیم با یک بازخوانی تاریخی، به نگاهی برگردیم که در دولت نهم همه نسبت به هم داشتیم؟ برای این کار چه چیزهایی را باید پشت سر بگذاریم؟ آیا آقای احمدی‌نژاد و احمدی نژادی‌ها نیز نباید نسبت به آنچه گذشت بازخوانی کنند و ریشه‌ی این شقاق را درست بشناسند؟ شما در این

راستا چه رسالتی برای خود تعریف کرده‌اید که من نیز بتوانم از آن استفاده کنم؟ موفق باشید